

## شعر/ در ساحل ارونند مأوائی گرفته

۱ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۵۵

عملیات والفجر هشت در ساعت ۱۰:۲۲ دقیقه روز ۲۰/۱۱/۱۳۶۴ آغاز شد. سپاه اسلام، با عبور از عرض رودخانه وحشی "اروند" شهر استراتژیک "فاو" را آزاد کرد. رزمندگان اسلام، در طول دو سال و چند ماهی که بر "فاو" حاکمیت داشتند، این شهر را "فاطمیه" نام نهادند.

سرمای بهمن ماه گرمائی گرفته  
با لاله های سرخ زیبائی گرفته

تا صحبت از دریادلان گویم، دل من  
در ساحل ارونند مأوائی گرفته

\*\*\*\*\*

یاد بدن هائی که بی سر بین دشت است  
یا در دل ارونند رفته برنگشته است

با رمز یا زهرا دلم مهمان فاو است  
این روزها یادآور والفجر هشت است

\*\*\*\*\*

صدها صدف را موج دریا بُرد با خود  
مادر، پسرها را چه زیبا برد با خود

هر کس که داغ قبر گم گشته به دل داشت

دیدم سوا گردید و زهرا(س) بُرد با خود

\*\*\*\*\*

سربندهای سبز رویِ آب می فت  
پشت سر هم عکسها در قاب می رفت

با چشم گریان دیدمش خنده به لب داشت  
وقتی رفیقم دیدن ارباب می رفت

\*\*\*\*\*

با شیمیائی قحطی لبخند آمد  
با یک نفس، دیگر نفس ها بند آمد

با این همه مشکل ولی بی بی مدد کرد  
فریاد فتحِ فاو از ارونند آمد

\*\*\*\*\*

هر حمله ما مثل طوفان بود آن روز  
پشت سرِ ما دست سلطان بود آن روز

حاج مرتضی قربانی و یک پرچم سبز  
که هدیه از شاهِ خراسان بود آن روز

\*\*\*\*\*

لطفِ امامِ عصر را باید بگویم  
اعجازِ فتح و نصر را باید بگویم

یک جاده ای که هر کجایش قتلگاه است  
غوغای أمّ القصر را باید بگویم

\*\*\*\*\*

پیچید عطر یاس بین هر چفیه  
هر کس پی سبقت گرفتن از بقه

آنقدر صورت ها و پهلو غرق خون شد  
تا گشت نام فاو «شهر فاطمیّه(س)»

\*\*\*\*\*

فریادهای بی صدا یادم نرفته  
جان دادنِ غواص ها یادم نرفته

زیر دکل بین موانع گیر افتاد  
آهسته می زد دست و پا یادم نرفته

\*\*\*\*\*

هر کس که گیر افتاد یادِ مادر افتاد  
یاد پریشانیِ او پشت در افتاد

لعنت بر آنکه سیلی اش را بی هوا زد  
تا که تکانی خورد بی بی با سر افتاد

(قاسم نعمتی)

